

## کنسرت تارهای ممنوعه ( مجموعه داستان ) حسین مرتضائیان آبکنار

نشر آگه ، چاپ اول زمستان ۱۳۷۸ \_ ۱۰۸

### حسین نوش آذر

کنسرت تارهای ممنوعه " مجموعه‌ای است از هشت داستان کوتاه نوشته حسین مرتضائیان آبکنار . « کنسرت تارهای ممنوعه » اولین اثری است که از نویسنده به چاپ رسیده است. انتشارات آگه این اثر را همراه با سه مجموعه داستان دیگر زیر عنوان « مجموعه شهرزاد » با نظر هوشنگ گلشیری منتشر کرده است . هشت داستانی که در این کتاب می‌خوانیم در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ نوشته شده و در یک مفهوم نمایانگر کارنامه‌ی نویسنده و درک و دریافت او از داستان کوتاه است. از این نظر هر یک از داستان‌های این کتاب را می‌توان پیشنهادی در داستان‌نویسی امروز ایران انگاشت که بر اهمیت قالب (فرم)، حذف، همخوانی زبان با محتوا و به‌کارگیری درست عناصر داستانی استوار است. به این جهت «کنسرت تارهای ممنوعه» از قلمرو آثاری مانند « سنگر و مقمعه‌های خالی » نوشته بهرام صادقی و « داستان یک شهر قدیمی » نوشته محمد کلباسی و « نمازخانه کوچک من » نوشته هوشنگ گلشیری می‌آید .

مضامین داستان‌ها متنوع است و فرم و نظرگاه و زبان و اصولاً کلیه عناصر سازنده داستان بسته به مضمون تغییر می‌کند . گویی نویسنده اصلاً به جستجوی یافتن فرم مناسب برای مضمون مورد نظر خود داستان می‌نویسد . « کالبد شکافی یک شخصیت داستانی » ، داستان کوتاهی از داستان‌های این کتاب سندی است بر کند و کاو نویسنده در این عرصه . با این حال مهمترین درونمایه این اثر همان مسأله ضدیت با پدر است که اولین و آخرین داستان این کتاب بر این محور ساخته و روایت می‌شود . در « آن شب ماه نبود » راوی داستان ناگهان احساس می‌کند به « دیگری » تبدیل شده است. به تدریج درمی‌یابیم که آن دیگری پدری است که دیگر نیست. تنها هرچند گاه صدای او را در داستان می‌شنویم . در فاصله میان سطور به حدس و گمان درمی‌یابیم که احتمالاً جنایتی اتفاق افتاده است. ظاهراً بناست سرنوشت‌ها مکرر شود . اما این بار در ذهن راوی پسر ماجرا به شکل دیگری رقم می‌خورد که بیش از آن که از واقعیت نشان داشته باشد، نمایانگر آرزوی پسر یا در یک مفهوم وسیع‌تر، آرزوی نویسنده است که پسر را در کنار پدر می‌خواهد . بدین ترتیب کل داستان تبدیل می‌شود به تمثیلی برای نزدیکی نسل‌های از هم‌گسیخته و سوخته . از این نظر این داستان را می‌توان به عنوان یک راه حل یا بهتر: یک پیشنهاد در نظر گرفت . این پیشنهاد هم در فرم و هم در محتوا نمودی داستانی می‌یابد .

در « مسئله » باز مضمون پدر تکرار می‌شود ، اما این بار نویسنده حس تهوع راوی از پدر بیمارش را به طنز سیاه بیان می‌کند . در سراسر این داستان خواننده احساس می‌کند حادثه‌ای می‌بایست اتفاق بیفتد . در پایان در یک نیم‌جمله « مرگ » و « نفرت » از این مجموعه که بر محور حضور پدر استوار است با استادی تمام بیان می‌شود.

پس با این تفصیل می‌بینیم نویسنده به چگونگی آغاز و پایان‌بندی داستان‌هایش همان‌قدر اهمیت می‌دهد که به گزینش زبانی مناسب برای بیان کردن عواطف و حالت‌های شخصیت‌هایش ، و این‌همه در نهایت اختصار . داستان‌ها اغلب در پایان به اوج می‌رسند و در پایان داستان است که عقده‌ حادثه گشوده می‌شود . داستان‌ها ، همه انگار در یک لحظه اتفاق می‌افتند و در یک لحظه به طور طبیعی به پایان می‌رسند . باقی ماجرا در ذهن خواننده ساخته می‌شود و خواننده را اغلب به یک نتیجه‌ تمثیلی می‌رساند . از این نظر مانند هر مجموعه‌ خوب دیگری می‌توان این کتاب را بارها خواند و هر بار نکته نامکشوفی را کشف کرد و از « منظر » ی متفاوت به جهان نویسنده که در جزئیات معنا می‌یابد نگریست . مانند یک قاب عکس آویخته به دیوار که ما را نگاه می‌کند ، یا ما آن را نگاه می‌کنیم . نویسنده در این کتاب چگونگی نگریستن به این قاب را که از جنس زندگی روزمره و عادت‌های ماست به ما می‌آموزاند و این هنر اوست .